**جلسه 92-203**

**شنبه – 18/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایاتی بود که استدلال شد به این‌ها بر جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه.

رسیدیم به روایت هشتم که موثقه سکونی هست که می‌‌گوید ان امیرالمؤمنین علیه السلام نهی عن القنازع و القصص و نقش الخضاب علی الراحة و قال انما هلکت نساء بنی اسرائیل من قبل القصص و نقش الخضاب. امیرالمؤمنین علیه السلام نهی کردند زن‌ها را که بر کف دست‌شان خضاب بمالند و نقش بدهند به کف دست‌شان با خضاب و حنا و همین‌طور نهی کرد از قنازع و قصص. که بعد معنا خواهم کرد.

گفته می‌‌شود اگر بناء بود ابداء کفین حرام بود بر غیر محرم خب چه اشکالی داشت زن به نامحرم که نشان نمی‌دهد کف دستش را، ‌نقاشی کند با حنا به شکل خیلی زیبایی برای جذب شوهرش، پس معلوم می‌‌شود ابداء کفین جایز هست نزد اجانب و لذا امیرالمؤمنین فرمود مواظب باشید که نقش خضاب بر کفین نکنید، به زن‌ها فرمود این کار را نکنید که می‌‌شود ابداء زینت.

اشکال این مطلب این است که این دلیل بر جواز نظر نیست. فوقش دلیل بر جواز ابداء است، ‌نشان دادن کفین به اجانب جایز هست اما این‌که نظر اجانب جایز است این‌که استفاده نمی‌شود.

هذا اولا و ثانیا چه اشکالی دارد کشف کفین أمام الاجانب یک حرام اگر عمدی باشد، ‌ابداء زینت در کفین نزد اجانب بشود حرام دوم. زن‌هایی که کفین‌شان را بدون زینت نشان می‌‌دهند به اجانب یک حرام مرتکب می‌‌شوند مگر غافل باشند که تکلیف ندارند، ‌همراه با زینت باشد، ناخن مصنوعی گذاشتند روی دست‌شان، ‌نقش و نگاری روی دست‌شان ایجاد کردند این حرام دیگری باشد و این عقاب شدیدتری دارد. این اشکالی ندارد.

اشکال سومی که مطرح می‌‌شود گفته می‌‌شود این روایت اگر دلیل بر جواز کشف باشد در قنازع چه کار می‌‌کنید؟ قنازع این است که موی سر را بتراشند وسط سر را بگذارند بماند. شبیه آنچه که برخی در زمان‌های قدیم می‌‌کردند، ‌اطراف را، الان هم شاید باشد‌، اطراف را می‌‌تراشیدند وسط سر را می‌‌گذاشتند بماند. حضرت نهی کرد از قنازع این را چطور توجیه می‌‌کنید؟‌ یعنی اگر این قنازع نبود زن‌ها می‌‌شد موی خودشان را نشان بدهند؟ یا قصص. قصص عبارت هست از موی جلوی سر، شعر الناصیة‌، در مجمع البحرین این‌طور می‌‌گوید. معنایش این است که اگر حالت قصص نبود مشکلی ندارد ابداء شعر؟ یعنی ابداء بقیه شعر مشکلی ندارد، ‌فقط ابداء شعر الناصیة مشکل دارد؟‌ یا نه‌، این محل ابتلاء زن‌ها بود از این‌ها نهی کردند منافات ندارد که ابداء شعر مطلقا حرام باشد، ‌محل ابتلاء‌شان محل شعر ناصیه بود نهی کردند. یا ابداء وجه و کفین مطلقا حرام باشد منتها چون این زن‌ها آرایش هم می‌‌کردند آن هم شد یک حرام زایدی.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که قنازع و القصص و نقش الخضاب علی الراحة با این اشکال سوم گفته می‌‌شود که ربطی به این جهت ندارد که بخاطر نشان ندادن به نامحرم باشد و الا اگر این‌ها نبود اشکال نداشت که انسان نشان بدهد به نامحرم کفینش را اگر نقش خضاب در آن نبود. گفته می‌‌شود که نه، این روایت ظهور ندارد در این‌که اگر این‌ها نبود زن‌ها می‌‌توانستند وجه و کفین‌شان را نشان بدهند. نه، ‌ممکن است ابداء وجه و کفین نزد اجانب مطلقا حرام باشد در عین حال امیرالمؤمنین به زن‌ها فرمود مواظب باشید این کارها را نکنید چون چه بسا این کارها مفسده بیشتری دارد و گاهی فرد غافل می‌‌شود، دستش را زن در مقابل نامحرم بیرون از چادر می‌‌آورد، ‌خب اگر آرایش کرده باشد مهیج است، ‌حالا اگر آرایش نکرده بود، حواسش نبود، ‌دستش را بیرون می‌‌آورد اما وقتی آرایش کرده دستش را بیرون می‌‌آورد این مفسده بیشتری دارد و لذا امیرالمؤمنین نهی کرده. پس این روایت دلیل بر این نیست که حضرت ابداء وجه و کفین را بر این زن‌ها جایز می‌‌دانست فقط فرمود مواظب باشید که آرایش نکنید کفین‌تان را، نه‌، همچون ظهوری ندارد. علاوه بر این‌که مهم همان اشکال اول است که بر فرض ابداء وجه و کفین جایز باشد بر زن، دلیل بر جواز نظر مرد اجنبی به آن نیست.

روایت نهم صحیحه علی بن یقطین است: عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال لابأس بالشهادة علی اقرار المرأة و لیست بمسفرة اذا عرفت بعینها او حضر من یعرفها فاما اذا کانت لاتعرف بعینها و لایحضر من یعرفها فلایجوز للشهود ان یشهدوا علیها و علی اقرارها دون ان تسفر و ینظرون الیها. حضرت فرمود که اگر زنی است که تا او را نبینند نمی‌توانند او را شناسایی کنند، شاهدی هم نیست که بگوید این زن کیست باید به او نگاه بکنند تا بتوانند شاهدها شهادت بدهند که این مثلا زن فلانی است، ‌در اینجا باید شاهدین اول به این زن بگویند رویت را باز کن تا روی او را ببینند و بعد شهادت بدهند.

گفته می‌‌شود که این دلیل بر جواز نظر و جواز کشف است.

و لکن این در خصوص فرضی است که شهادت توقف دارد بر کشف وجه و نظر به وجه و از این روایت استفاده جواز کشف وجه و کفین مطلقا یا جواز نظر به وجه و کفین مطلقا نمی‌توان کرد.

روایت دهم روایت ابی بصیر است. روایت ابی بصیر این است: اذا ماتت المرأة مع قوم لیس لها فیهم محرم، اگر زنی بمیرد محرمی در نزد او نباشد چه باید بکند؟ حضرت فرمود که یصبون علیه الماء صبا رجل مات مع نسوة، حالا اگر مردی بمیرد زنان نامحرمی در کنار او باشند، ابوحنیفه اینجا هم گفت یصببن علیه الماء صبا، امام صادق علیه السلام فرمود نخیر، یحل لهن ان یمسسن منه ما کان یحل لهن ان ینظرن منه الیه و هو حی فاذا بلغ الموضع الذی لایحل لهن النظر الیه و لا مسه و هو حی صببن الماء علیه صبا.

این روایت در مورد این است که زنان نامحرم می‌‌توانند به بعض بدن مرد نامحرم نگاه بکنند و هر کجا که در حال حیات این مرد نامحرم می‌‌شد نظر بکنند بعد از وفاتش می‌‌شود مس هم بکنند. مثلا وجه این مرد نامحرم، ‌کفین این مرد نامحرم در حال حیات می‌‌توانستند نگاه بکنند به وجه و کفین این مرد نامحرم، ‌بعد از وفات این مرد نامحرم می‌‌توانند در این حال که کسی نیست که این مرد را غسل بدهد مس هم بکنند. این روایت اگر دلیل باشد بر جواز نظر دلیل بر جواز نظر مرأة اجنبیه است به وجه و کفین رجل اجنبی و اتفاقا عکسش که مرد اجنبی بخواهد نظر کند به وجه و کفین اجنبیه از این روایت ممکن است کسی استفاده کند که جایز نیست چون در مورد جایی که زنی می‌‌میرد و مردان نامحرم در کنار او هستند فرمود یصبون علیها الماء صبا، ‌اجازه نداد مس جسد این زن نامحرم را و یا نظر به جسد این زن نامحرم را.

[سؤال: ... جواب:] چون در کتاب الصلاة آقای داماد مطرح کرده جزء ادله نظر به وجه و کفین و اشکال کرده، ‌منتها اشکال ایشان چیز دیگری است، ‌مراجعه بفرمایید. ما مطرح کردیم می‌‌خواهیم بگوییم این روایت دلیل بر جواز نظر زن اجنبیه است به بعض بدن مرد اجنبی. تعبیر این است که یحل لهن ان یمسسن منه ما کان یحل لهن ان ینظرن منه الیه و هو حی، آن موضعی از بدن این مرد اجنبی را که زنان نامحرم در حال حیات او می‌‌توانستند نگاه بکنند حالا بعد از وفات او چون کس دیگری نیست او را غسل بدهد می‌‌توانند مس هم بکنند اما راجع به جایی که زن می‌‌میرد که نامحرم است، مردان نامحرم اصلا یصبون علیها الماء صبا. نمی‌خواهم بگویم این دلیل بر حرمت نظر به وجه و کفین زن اجنبیه است و لکن استدلال به این روایت در رابطه با جواز نظر هیچ وجهی ندارد. بله، اگر بخواهند بگویند نظر زن اجنبیه به وجه و کفین مرد اجنبی جایز است استدلال به این روایت استدلال خوبی هست منتها سندش ضعیف است، روایت ابی بصیر مشتمل بر ضعف هست. در سندش حسن بن حُرزاد هست.

[سؤال: ... جواب:] شاید مس جایز نباشد، مس بدن اجنبیه جایز نباشد و لو نظر به وجه و کفین او جایز باشد. با مرد فرق می‌‌کند. مرد اجنبی اگر مرد آن مقدار که در حال حیات این مرد اجنبی زن‌ها می‌‌توانستند نگاه بکنند بعد از وفاتش در این حال مس هم می‌‌توانند بکنند.

روایت یازدهم صحیحه بزنطی است عن ابی الحسن علیه السلام قال مرّ ابوجعفر علیه السلام بامرأة محرمة قد استترت بمروحة، با یک بادبزن زن محرمی رویش را پوشانده بود، ‌فاماط المروحة بنفسه عن وجهها، ‌حضرت خودشان این بادبزن را از روی این زن محرمه دور کردند.

گفته می‌‌شود که معلوم می‌‌شود که ستر وجه بر این زن واجب نبود، نظر هم به وجه این زن جایز بود که حضرت آمدند با دستان مبارک‌شان این بادبزن را یا حالا با قضیب که در بعضی نقل‌ها هست این بادبزن را از روی این زن دور کردند.

جواب این است:

اولا: این مختص به محرمه است، نمی‌شود تعدی کرد به غیر محرمه. احرم المرأة فی وجهها‌، زن محرمه مثل مرد محرم که گفتند سرش را نباید بپوشاند زن محرمه هم رویش را نباید بپوشاند.

ثانیا: در خود زن محرمه هم گفته‌اند اگر نامحرمی از روبرویش رد شد اسدال کند یعنی آنچه بر سرش هست بکشاند به رویش در حال احرام. تغطیه جایز نیست، این‌که بادبزن بیاید بچسباند به صورتش جایز نیست. نقاب بزند جایز نیست، پوشیه بزند جایز نیست، اما اگر نامحرمی رد شد چادرش را بیاورد بکشد روی صورتش تا نامحرم او را نبیند. حالا یا این جایز است یا حتی آقای خوئی فرمودند احتیاط واجب هم هست چون ایشان ستر وجه و کفین را نزد نامحرم واجب می‌‌دانست فرموده ما احتیاط واجب می‌‌کنیم همه جا این‌ها هم احتیاط واجب می‌‌کنیم. زن محرمه پوشیه هم که می‌‌زند ایشان فرموده به رویش نچسباند. و لذا مقلدات مرحوم آقای خوئی یک عایقی می‌‌گذاشتند روی سرشان ‌که آن پوشیه با فاصله می‌‌افتاد روی صورت‌شان. آقای سیستانی گفتند نه به نظر ما این ایراد دارد. فقط برای این‌که نامحرم این‌ها را نبیند راهش اسدال است. اسدال چیه؟ اسدال این است که همان چادری که روی سرشان است یا روسری بزرگی که روی سرشان است موقعی که نامحرم می‌آید آویزان کنند روی صورت‌شان حتی اگر بچسبد هم به صورت‌شان اشکال ندارد. اسدال، ‌تسدل علی ما علی رأسها علی وجهها.

[سؤال: ... جواب:] آقای سیستانی که ستر وجه و کفین را واجب نمی‌داند. آقای خوئی احتیاط واجب می‌‌کرد و لذا مقلدات آقای خوئی مشکل داشتند. آقای خوئی فرموده بود مشکل به این نحو برطرف می‌‌شود که کلاه لبه‌دار بگذارند بعد پوشیه را روی آن بگذارند که به صورت‌شان نچسبد. آقای سیستانی فرمودند ما از این کارها خوش‌مان نمی‌آید؛ این کارها خلاف احرام المرأة فی وجهها هست. ... اسدال یعنی همان چیزی که سرشان را پوشاند هنگامی که اجنبی از کنار آن‌ها رد می‌‌شود آویزان کنند روی صورت‌شان. ... تسدل ما علی رأسها. ... نقاب که علی رأسها نیست، ‌نقاب اصلا را روی صورت می‌‌بندند. المحرمة لاتتنقب، محرمه حق نقاب زدن ندارد.

پس این هم دلیل بر جواز نظر نشد. دلیل بر جواز کشف هم نشد. آقای خوئی فرمود من هم می‌‌گویم زن محرمه نباید نقاب بزند اما وقتی نامحرم را می‌‌بیند احتیاط واجب این است که به یک نحوی رویش را بپوشاند.

یک روایت دیگر هم هست، ‌روایت دوازدهم، ‌این را هم بخوانیم. روایت دوازدهم روایت معتبره و موثقه زرعة است. می‌‌گوید کان رجل بالمدینة له جاریة نفیسة فوقعت فی قلب رجل و أُعجب بها فشکی ذلک الی ابی عبدالله، آمد خدمت امام صادق علیه السلام یابن رسول الله! ما یک همسایه‌ای داریم یک کنیز زیبایی دارد ما خلاصه دل‌مان رفته به سمت او، چه بکنیم؟ فقال له تعرض لرؤیتها، برو یک کاری بکن که او را ببینی و کلما رأیتها فقل أسأل الله من فضله. او هم طبق فرمایش امام علیه السلام عمل می‌‌کرد، هر روزی یک بار دو بار می‌‌رفت به یک بهانه‌ای در مقابل آن جاریه قرار می‌‌گرفت و می‌‌گفت اسأل الله من فضله، ‌بعد از مدتی صاحب آن جاریه سفر ضروری برایش پیش آمد، ‌آمد گفت این جاریه امانت باشد پیش شما، ‌گفت نه، ‌من امانت‌دار نیستم، می‌‌خواهی از شما می‌‌خرم، ‌گفت باشه‌، قیمتش گران است، قبول کرد خرید. فلما قضی وطره منها، ‌خلاصه آن آقا رفت سفر این شخص مؤمن که دعا کرده بود اسأل الله من فضله مدت‌ها با این جاریه زندگی می‌‌کرد و از او استمتاع می‌‌برد. بعد ادامه روایت جالب است بخوانید.

حالا غرض این است امام فرمود تعرض لرؤیتها، این یعنی نظر بکن به او دیگه و لو می‌‌دانیم این نظر موجب اثاره شهوت می‌‌شود.

به نظر ما این روایت هم قابل استدلال نیست. چرا؟ برای این‌که مورد روایت جاریه است. جاریه با حره فرق می‌‌کند حکمش. نظر به موی جاریه هم جایز است تا چه برسد به وجه و کفینش البته بدون شهوت.

نفرمایید آقا! روایت موردش شهوت است. نه، ‌روایت موردش این نبود که این به داعی شهوت نگاه می‌‌کرد، نه، نگاه می‌‌کرد برای این‌که دعا بکند.

[سؤال: ... جواب:] اشکال دوم ما را هم گوش بدهید! اشکال دوم ما این است که تعرض لرؤیتها کجا دارد نظر به جسد؟ یعنی برو با همان وضعی که هست ببین، ‌رؤیت کن تا موضوع درست بشود برای دعا. با همان لباسش. ... تعرض لرؤیتها یعنی برو چشم‌چرانی بکن؟ نه، می‌‌خواست به ملائکه بطور محسوس نشان بدهد که من این را می‌‌خواهم‌، یک وقت ملائکه اشتباه نکنند. ... اشکال دوم این است که نص نیست تعرض لرؤیتها در نظر به وجه و کفین؛‌ مقتضای جمع عرفی بین این روایت و سایر روایات این است که نگاه بکن به او من وراء الثیاب تا دعا بکنی. ... جاریه قطعا خصوصیت دارد؛ بر جاریه ستر موی سر لازم نبود. به طریق اولی ستر وجه و کفین لازم نبود. ... نظر به شهوت جایز باشد؟ نه، ‌این‌که ندارد نظر به داعی شهوت. آخه نظر به داعی شهوت دعایش چه جور می‌آید؟ از یک طرف دنبال شهوت‌رانی است از یک طرف می‌‌گوید خدا! به دل زار من رحم کن؟ ... در هنگام خرید دلیل داریم نظر بخاطر این‌که ببیند چه چیز می‌‌خرد. ... او که دارد فوقع فی قلب رجل و اعجب بها. ... اتفاقا دیده بود. ... او که دلیل نمی‌شود نظر جایز است. ... ‌اما تعرض لرؤیتها یعنی لرؤیتک ایاها. کلما رأیتها فقل اسأل الله من فضله.

[سؤال: ... جواب:] نتیجه روایت این است که اولا مختص است به جاریه. فوقش جایز است نظر به وجه و کفین جاریه بلکه موی سر او چه ربطی دارد به حره؟ ثانیا مقتضای جمع بین این روایت و سایر روایات این است که تعرض لرؤیتها من وراء ثیابها نه این‌که نگاه بکنی به جسد او و موردش هم مورد داعی شهوت نیست، ‌نه، این آقا عاشق شده بود اما کی می‌‌گوید نظر به داعی شهوت؟

خلاصه این بحث این است که ما ادله حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه را قاصر دانستیم و بر فرض دلالت آن‌ها تمام باشد که عمده آن روایتی است که لابأس ان ینظر الی وجهها اذا اراد ان یتزوجها یا آن روایتی که تتنقب و تظهر للشهود مقتضای جمع عرفی بین آن روایات و بین روایات طائفه دوم که مفادش جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه بود این است که حمل بر کراهت بکنیم طائفه اولی را.

اگر تعارض مستقر باشد آن وقت نوبت می‌‌رسد به اعمال مرجحات. ما در اعمال مرجحات باید ببینیم. یکی از مرجحات موافقت کتاب است که ما قبول نکردیم فرمایش آقای خوئی را که ظاهر کتاب حرمت نظر است به جسد اجنبیه مطلقا. ایشان فرمود و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن منع می‌‌کند از ابداء زینت برای غیر محارم و این ملازمه دارد با حرمت نظر غیر محارم. ما این را اشکال کردیم. البته دلالت قرآن را هم بر جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه قبول نداریم. خود قرآن بما هو هو دلالت بکند ما قبول نداریم. و لذا موافقت کتاب مرجح هیچکدام از دو طرف نیست.

اما مخالفت عامه: گفته می‌‌شود که عامه نوعا قائل به حرمت نظر به وجه و کفین هستند و اگر ترجیحی هم باشد ترجیح با این طائفه مجوزه نظر به وجه و کفین است.

و لکن ما بررسی کردیم عامه هم اختلاف دارند. در تذکره از اکثر فقهاء‌ شافعی نقل کرده که جایز است نظر به وجه و کفین. احمد بن حنبل است که در خلاف شیخ طوسی نقل کرده که قائل شده حرام است نظر به وجه و کفین اجنبیه. عامه هم اختلاف دارند نمی‌شود گفت که خذ بما خالف العامة مرجح کدام یکی از این دو طائفه است.

شهرت هم و لو میان قدماء با قول حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه است اما شهرت بین فقهاء در عصر غیبت از مرجحات نیست. آن شهرتی که از مرجحات شهرت بین الاصحاب فی زمان الائمة است، المجمع علیه بین اصحابک، ‌خطاب به عمر بن حنظله است. آن هم شهرتی که شهرت قریب به اتفاق باشد که صدق کند المجمع علیه بین اصحابک و در مقابل بشود شاذ نادر قول مخالف. این‌طور نیست.

و لذا اگر تعارض هم بکنند، جمع عرفی هم نداشت نوبت می‌‌رسد به اصل برائت از حرمت نظر به وجه و کفین در اجنبیه.

از این بحث می‌‌گذریم. فقط در آخر بحث یک مطلبی آقای خوئی دارد او هم جالب است عرض کنم:

آقای خوئی در کتاب الصلاة قائل به جواز نظر به وجه و کفین بود‌، در کتاب النکاح قائل به حرمت نظر شد. آن وقت در آن کتاب النکاح فرموده آقا! اگر نظر به وجه و کفین اجنبیه جایز بود لصار من الواضحات المشهورات در حالی که از متقدمین قول به جواز نظر به وجه و کفین ما نداریم الا از شیخ طوسی و بعض افرادی که تابع ایشان بودند از متاخرین. نوعا قائل به حرمت نظر به وجه و کفین بودند.

این فرمایش آقای خوئی عجیب است. آقا!‌ ما لو کان لبان را در تکالیف الزامیه شنیده بودیم که آقا! اگر مثلا غسل احرام واجب بود لبان و اشتهر، با وجود عموم ابتلاء به آن. وفاء به وعد اگر واجب بود لبان و اشتهر با کثرت ابتلاء به آن. اما اگر نظر به وجه و کفین جایز بود لبان و اشتهر این دیگه از کجا؟ خب خیلی از احکام که خود آقای خوئی فتوی به حلیت می‌‌دهد و نظرش به حلیت است مورد اختلاف بین علماء‌ است. آقای خوئی که فتوی می‌‌دهد به جواز خلف وعد، جواز خلف وعد از واضحات است؟ قائل به جواز توریه است، جواز توریه از واضحات است؟ این‌طور نیست که هر چیزی که ما قائل به جوازش شدیم بشود از واضحات. مبتلابه بوده، ‌اختلاف دارند علماء. اتفاقا اگر حرام بود نظر به وجه و کفین باید از مسلمات می‌‌شد. حالا ما خیلی اصرار نداریم به آن بخش چون مشهور قدماء قائل به حرمت نظر به وجه و کفین شدند ولی بهرحال این فرمایش آقای خوئی ناتمام است که لو جاز النظر لصار من الواضحات المشهورات.

[سؤال: ... جواب:] مذاق شارع که برخی مطرح می‌‌کنند می‌‌گویند مظهر جمال زن روی او است و مفسده‌ای که جواز نظر به وجه زنان دارد کمتر از نظر به بقیه بدن آن‌ها نیست، خب این‌ها که در حدی نیست که علم‌آور باشد. اولا: انصاف این است که نظر به بدن زن یعنی زن بی حجاب را انسان نگاه کند با زنی که چادر دارد ولی رویش باز است، وجدانا مفسده نگاه به آن زن بی حجاب بیشتر است دیگه. انکار واضحات که نمی‌شود کرد. ... خود این مجموع من حیث المجموع جذاب است دیگه. وانگهی آخه موانعی هست برای حرمت نظر، ‌موجب تضییق بر مردم می‌‌شود و این منشأ می‌‌شود که شارع حرام نکند نظر به وجه و کفین زن اجنبیه را. و الا این مذاق شارع مگر مختص به زنان زیبا روی هست؟ خب پس بیایید بگویید نظر به مردان زیبا روی هم حرام هست برای این‌که این هم مفسده دارد.نمی شود این‌ها را گفت. بالاخره شارع مصالح و مفاسد این‌ها را حساب کرده گاهی مفسده تامه‌ای یک فعل داشته حرام کرده، ‌گاهی نه، حرمتش موجب تضییق امر بر مؤمنین بوده، ‌حرام نکرده.

آخرین مطلبی که در این بحث هست این است که مرحوم آقای خوئی قبلا گفتیم که راجع به عورت زنان محرم احتیاط واجب کرد مثل صاحب عروه گفت ما بین السرة الی الرکبة. و لکن برخی از روایات هست که راجع به مرد هم مفادش این هست که عورت مرد هم ما بین السرة الی الرکبة است و برخی به این فتوی دادند. قاضی ابن البراج در مهذب می‌‌گوید عورة الرجال من السرة الی الرکبتین. ابو الصلاح حلبی می‌‌گوید عورة الرجل من سرته الی رکبته. و لذا حمام می‌‌رود باید لنگی ببندد که از نافش تا زانویش را بپوشاند و شنا هم که می‌‌رود باید یک لباسی بپوشد که از نافش تا زانویش را بپوشاند. و برخی از روایات هم مؤید این مطلب هست.

این بحثی است که ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم و وارد مسأله بعدی می‌‌شویم ان‌شاءالله.